

حاکمیت ملی در پرتو ابعاد جهانی شدن

دکتر یاشار ذکی^۱ و نرجس سادات حسینی نصرآبادی^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۷/۳۰، تاریخ تایید: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

چکیده

امروزه یکی از موضوعات مهم که هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه جغرافیای سیاسی مورد بحث قرار گرفته موضوع جهانی شدن است. جهانی شدن در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره خود را نمایان ساخته است. در عصر جهانی شدن، حکومتها نمی‌توانند قانون‌شکنی کنند و برای ایفای نقش در جهان امروز باید با انتقال بخشی از قدرت خود موافقت نمایند. مثلاً در عرصه اقتصاد، جهانی شدن با وارد کردن بازیگران جدید مثل شرکت‌های فراملیتی محدود اختیارات حکومتها را محدود کرده است. در زمینه‌های دیگر هم با وارد کردن تغییرات اساسی به همین صورت رونمایی می‌کند. اما نکته مهم در این تحقیق این است که این ابعاد مختلف جهانی شدن چگونه حاکمیت ملی را متحول ساخته است.

کلیدواژگان: جهانی شدن، حاکمیت ملی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ.

۱. استادیار جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا - دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی - دانشگاه تهران

مقدمه

در واپسین سال‌های هزارهٔ دوم میلادی فرآیندی بر گسترهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان سایه افکنده که سیمای جهان شمول آن در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی مشهود است و امروزه جهانی‌شدن به بحث رایج و گفتمان غالب در میان مردم بدل شده است. جهانی‌شدن روندی تاریخی است. از گذشته‌های دور، ملت‌ها و دولت‌ها برای تعامل و روابط با یکدیگر پاره‌ای از تعهدات و الزامات را به خصوص در امور تجاری به صورت عرفی می‌پذیرفتند. با انقلاب صنعتی و ظهور و توسعهٔ تجارت جهانی و تشکیل بازارهای مالی این روند رشد شتابانی به خود گرفت، به طوری که دولت‌ها مجبور شدند با ورود به این باشگاه جهانی، پاره‌ای از الزامات و تعهدات را در تدوین قوانین داخلی و بین‌المللی بپذیرند. گسترش روابط بین‌المللی و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی که هم اکنون تأثیر فراوانی بر سیاست جهانی دارند، روندی را موجب شده است که باعث کاهش استقلال داخلی و حاکمیت درونی دولت‌های ملی شده است؛ هم‌اینک دیگر همانند قرون گذشته، دولت‌ها در چارچوب سرزمینی خود از اختیار کامل برای عمل به نحو کاملاً دلخواه برخوردار نیستند و ضوابط و هنجارهای عام و جهان شمولی شیوع یافته است که همهٔ کشورهای وابسته به قدرت مادی و اقتصادی، خود، ملزم به رعایت و توجه بدان‌ها می‌باشند. از این رو، می‌توان گفت که مفهوم حاکمیت ملی دچار تحول شده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع بنیادی بوده که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و رایانه‌ای است. بر این اساس، تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز کیفی خواهد بود.

یافته‌های تحقیق

تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر مفهوم حاکمیت ملی: گسترش نظام اقتصادی بازار آزاد در چارچوب جهانی‌شدن‌های کنونی، جنبه‌های پراهمیتی از حاکمیت اقتصادی حکومت‌ها را از میان می‌برد. گسترش مبادلات آزاد سرمایه و کالا، نقش‌آفرینی سیاسی - اقتصادی مرزهای ملی را در

می‌نوردد. تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، به‌گونه‌ای روزافزون از اختیار دولت‌های ملی در حکومت‌های ملّتی خارج می‌شود و در اختیار سرمایه‌گذاران بین‌المللی و کمپانی‌های چندملّیتی قرار می‌گیرد. این تحوّل در حال گسترش، در نظام ژئوپلیتیک جهانی و در زندگی سیاسی - اقتصادی جهان بشری قرن بیست‌ویکم، نه تنها مفهوم حاکمیت اقتصادی و مفهوم مرزهای اقتصادی را دگرگون می‌کند، بلکه بر مفهوم حاکمیت به معنای گسترده و عام آن نیز اثر می‌گذارد و دگرگونی‌هایی را در آن موجب می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

بررسی همه‌جانبه در امر تجارت و امور مالی و پولی و تعهدات دولت‌ها در تضمین حقوق تجارت جهانی و بسترسازی مناسب در روند اقتصاد ملّی جهت هماهنگی اقتصاد جهانی در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و ارتباطات، مؤید و مبین این نظریه است که در هر حال روند پیش آمده از یک قرن قبل در امر اقتصاد و تجارت جهانی و به خصوص در دو دهه اخیر کلاً حوزه سیاست و یکی از نمادهای مؤثر آن یعنی حاکمیت ملی را تحت تأثیر خود قرار داده است. از طریق نفوذ و تأثیر بر حاکمیت ملی از فراسوی اقتصاد، می‌توان از یکپارچگی اقتصاد جهانی، به دلیل توسعه شتابان تجارت جهانی حاصل از تولید انبوه و نیاز به بازار جهانی و توسعه فن‌آوری‌های نوین ارتباطی فهمید که امکانات لازم برای نقل و انتقالات تجاری، مالی و پولی را فراهم ساخته است. نفوذ و تأثیرات نهادهای بین‌المللی اقتصادی مانند سازمان تجارت جهانی و ایجاد و توسعه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و سایر اتحادیه‌های منطقه‌ای و ادغام کشورهای سوسیالیستی سابق در جهان سرمایه‌داری، از یک سو و زوال یا پژمردگی ایدئولوژی‌های سیاسی و توجه و معطوف بودن نظر ملّت‌ها به پیشرفت‌های مالی به جای لفاظی‌های ایدئولوژیک در ساخت مدینه‌های فاضله که هیچ‌گاه هم تحقق نیافته، دولت‌ها را هم مجبور به توجه بیشتر به امر اقتصاد با صرف نظر نمودن از پاره‌ای از مظاهر بارز حاکمیت خود مانند آن چه که کشورهای عضو اتحادیه اروپا با قبول پول اروپایی پارلمان اروپایی، حقوق بشر اروپایی انجام داده‌اند، نموده است. کشورهای سوسیالیستی هم با ترندهای نوین سیاسی و ایدئولوژیکی، ادغام در اقتصاد سرمایه‌داری را بعد دیگری از سوسیالیسم توجیه می‌کنند و با ورود سرمایه از جهان سرمایه‌داری به جهان سوسیالیستی گوی سبقت را از کشورهای اقتصاد آزاد ربوده‌اند که به هر حال چنین فرآیندی از شرق تا غرب از کشورهای پیشرفته تا عقب‌مانده و از شمال تا جنوب متضمّن واگذاری بخشی از حقوق

حاکمیت ملی خود برای ورود به این باشگاه جهانی بوده است. به بیانی دیگر نهادهای موازی دیگری با دولت‌ها، در معاهدات جهانی و بین‌المللی ظاهر شده که قدرت و حاکمیت ملی دولت‌ها را در عرصه ملی و بین‌المللی به چالش کشیده است. عضویت در این سازمان‌ها و نهادها اگر هم اختیاری باشد، در هر حال در بردارنده تعدادی از تعهدات و مسئولیت‌ها می‌باشد. دولت‌ها به طور فزاینده‌ای عضو سازمان‌های فراملی می‌شوند و بنابر ضرورت، حتی حاکمیت خود را به آن‌ها واگذار می‌کنند. سازمان‌هایی مانند سازمان ملل، ناتو، اتحادیه اروپا و اوپک (آرگیدنز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۵۱).

از جمله عواملی که به عنوان اجزای اصلی فرآیند جهانی شدن، دایره اختیار و حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و زندگی اجتماعی محدود می‌سازد، مواردی هستند که در شکل (۱) به آنها اشاره شده است:



شکل ۱: عواملی اصلی جهانی شدن، که دایره اختیار حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و زندگی اجتماعی محدود می‌سازد (ترسیم: نگارندگان)

روی هم رفته توده قابل ملاحظه‌ای از اقتدار در سطح جهانی و بین‌المللی در حال تکوین و تشکیل است که خواه‌ناخواه به اقتدار سنتی دولت‌های محلی آسیب می‌رساند (صادقی، ۱۳۷۹: ۴۰۸). با جهانی شدن اقتصاد دیگر فرآیندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی نمی‌توانند تابع ساز و کارهای داخلی و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها باشند. در نتیجه کنترل حاکمیت ملی بر اقتصاد ملی

معنای خود را به نحو فزاینده‌ای از دست داده است و عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی ملی، جهانی می‌شوند. امروزه توفیق اقتصادی در داخل به معنی توفیق در کسب موقعیتی مطلوب در بازارهای جهانی است که به نحو فزاینده‌ای بر دانش، اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته متکی می‌شود (نائب، ۱۳۷۹: ۴۲). همچنین قدرت شرکت‌های چندملیتی یا فراملی افزایش چشمگیری داشته است. گسترش اقتصاد جهانی، بدین‌سان توانایی سیاسی حاکمیت ملی را در امر کنترل و اداره امور اقتصادی خود محدود می‌سازد (معصوم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۱۹). امروزه حاکمیت دولت‌ها، خود تابعی از کل نظام سرمایه‌داری گردیده و نقطه اوج محدود شدن دولت‌ها همین شرکت‌های چند ملیتی هستند. به عبارتی دیگر سلطه چندملیتی‌ها به عقیده برخی جایگزین حاکمیت کلاسیک دولت‌ها می‌گردد که یکی از دلایل آن گستردگی حیطه فعالیت‌های این شرکت‌ها در ماوراء سرزمین و ملتی مشخص می‌باشد که همواره مورد تأکید دولت‌ها بوده است. بنابراین، فرآیند جهانی شدن به شکل فعلی فارغ از اثرات مطلوب یا نامطلوب آن امری اجتناب‌ناپذیر بوده و هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از آن منفک بداند. مسلماً کشورهای قدرتمندتر بهره بیشتری از این روند جهانی شدن می‌برند و اثرات منفی آن به خصوص در امر قدرت و حاکمیت ملی آن‌ها ناچیز و از راه تجارت و اقتصاد، حاکمیت خود را خارج از مرزهای خود هم گسترش می‌دهند. به طوری که مثلاً مرزهای امن دولت‌های امریکا، انگلستان و فرانسه محدود به مرزهای مشخص شده جغرافیایی آن‌ها نمی‌شود (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۴-۳۳).

امروزه توفیق اقتصادی در داخل، به معنی توفیق در کسب موقعیتی مطلوب در بازارهای جهانی است، مؤقتی که به گونه فزاینده به دانش و اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته متکی می‌شود (نائب، ۱۳۷۹: ۴۲). از مباحث فوق این نتیجه حاصل می‌شود که از جمله دلایل مهم که در جهانی شدن اقتصاد و در نتیجه تحول مفهوم حاکمیت ملی می‌شود اول، گسترش نظام اقتصادی بازار آزاد است. دوم، تصمیم‌گیری اقتصادی توسط سرمایه‌گذاران بین‌المللی و کمپانی‌های چندملیتی است و سوم، نفوذ و تأثیرات نهادهای بین‌المللی اقتصادی مانند سازمان تجارت جهانی است. چهارم، ایجاد و توسعه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا است و پنجم، زوال و پژمردگی ایدئولوژی‌های سیاسی و توجه ملت‌ها به پیشرفت‌های مالی می‌باشد. پس به طور کلی در اثر گسترش مبادلات آزاد سرمایه و کالا و شکل‌گیری نهادهای موازی با دولت، اقتصاد، جهانی شده و در مفهوم حاکمیت تأثیر بسزایی می‌گذارد.

جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر تحوّل مفهوم حاکمیت ملی: فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و سبک‌های زندگی که به مردم اجازه می‌دهد بین زشت و زیبا، خوب و بد و رفتار صحیح و نادرست تمایز قائل شوند. در پارادایم ساختارگرایی جایگاهی برای فرد در فرآیند فرهنگ‌سازی قابل تصوّر نیست. از منظر پارادایم ساختارگرایی فرهنگ را باید به شکل ساختارهای کلان و ساختارهای مشابه و کوچک‌تری در درون آن تصوّر کرد. فرهنگ‌های پیشین توسط پسوند «ملی» تعریف می‌شوند، اما جهانی شدن این مفهوم را دربر دارد که عامل ملی در فرآیند فرهنگ‌سازی رفته‌رفته کارکرد خود را از دست می‌دهد. پس احساس تعلق داشتن به یک فرهنگ رو به زوال می‌رود. به عبارت دیگر جهانی شدن در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه فرهنگی موجب نوعی واگرایی و همزمان موجب همگرایی شده است. از سوی دیگر احساس یکی شدن یا هویت‌سازی جهانی، نقش کلیدی را در ایجاد هماهنگی بین عین و ذهن، یا به عبارت دیگر بین جهانی شدن و فرهنگ منطبق با آن بازی می‌کند. از این جهت در عصر جهانی شدن یک واگرایی فرهنگ در سطح ملی و یک همگرایی فرهنگ در سطح جهانی در حال شکل‌گیری است. دولت ملی از طریق ملی‌گرایی نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی پدیده فرهنگی ایفا می‌کند. ماهیت نظام جهانی دولت - ملت‌ها به نحوی است که همشکلی دولت‌ها را به همراه دارد و دولت‌ها ماهیت مشابهی پیدا می‌کنند. با در نظر گرفتن این امر که دولت‌ها عامل اصلی فرهنگ‌سازی هستند همشکل شدن فرهنگ‌ها اجتناب‌ناپذیر است (اخوان زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۱۵).

بررسی پدیده فرهنگی جهانی بدون در نظر گرفتن فرآیندهای متعددی مانند اقتصاد جهانی، سیاست جهانی، دولت ملی، تکنولوژی و ارتباطات جهانی میسر نخواهد بود (همان: ۱۳۰). این نوع از جهانی شدن، تأثیر فراگیر و فزاینده فرهنگ مصرفی غرب را توصیف می‌کند که از طریق سرگرمی‌های جدید و دیگر رسانه‌ها همچون تلویزیون، موسیقی پاپ، سینما و توریسم اشاعه می‌یابد، به گونه‌ای که مردم در هر مکانی، سلیقه‌ها و شیوه‌های زندگی یکسان و گرایش‌های مشابهی را به نمایش می‌گذارند. در این دیدگاه، مردم براحتی نسبت به خود به‌عنوان شهروندان این جهان و از جایگزین‌های وضعیت موجود و همچنین شکل‌های سنتی قدرت و اخلاق، آگاهی بیشتری دارند. جهانی شدن فرهنگی، سابقه تاریخی طولانی دارد. توسعه مذاهب بزرگ دنیا بهترین نمونه برای نشان دادن قابلیت نفوذ اندیشه‌ها و اعتقادات است که می‌توانند از مرزها

عبور کنند و تأثیرات اجتماعی مهمی بر جای بگذارند. نمونه دیگر این مدعا وجود اندیشه و فرهنگ سیاسی است که می‌تواند قدرت خود را تثبیت کند و به حاکمیت خود جنبه مشروعیت ببخشد. اما با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی، عامل فرهنگ از کارایی، اهمیّت و نفوذ بیشتری برخوردار شده است (نهایندیان، ۱۳۸۳: ۳۰).

در عصر فراصنعتی، فرهنگ ملی کارکرد هویت‌سازی خود را تا اندازه‌ای از دست داده است و منابع دیگر فرهنگ‌سازی مانند قومیت یا جنسیت با آن به رقابت پرداخته‌اند. فرهنگ ملی یک قدرت است، یعنی یک عامل مشروعیت برای دولت ملی تلقی می‌شود. فرهنگ ملی یک عامل همگرایی اجتماعی است. پیوند بین مردم از یک سو و بین مردم و دولت از سوی دیگر را ایجاد می‌نماید و مفهوم سخن در این است که فرهنگ، به مردم و سرزمینی خاص تعلق دارد، اما انقلاب ارتباطاتی یک پدیده کثرت‌گرا است. تنوع و تکثر ایجاد می‌کند. کنترل ارتباطات توسط دولت این مسئله را مطرح می‌سازد که ارتباطات یک جانبه، منافع یک جانبه را تأمین می‌کند. متقابلاً کاهش کنترل بر ارتباطات موجب کاهش نظارت یا کنترل دولت بر ذهن و طرز تفکر شهروندان می‌شود. مسئله ایجاد شده برای حکومت‌های آرمان‌گرا و اقتدارگرا دو چندان است. این گونه حکومت‌ها، انسان‌های انبوه، همگون و یکسانی را تولید می‌کنند. آنان خواهان این هستند که مردم همه چیز را از طریق عینک حکومت ببینند و بر اساس منافع آن تعبیر کنند. ایدئولوژی یک مانع و یک فیلتر ارتباطات است. انقلاب ارتباطاتی، ویرانگر تسلط انحصاری دولت بر ارتباطات و ایدئولوژی است، آن را ویران می‌سازد و وفاداری‌های جدید را ایجاد می‌کند. از جهت دیگر و از لحاظ حقوقی دولت‌ها دارای حاکمیت هستند، اما به طور روزافزون اعمال کنترل دولت بر نظام‌های ارتباطاتی از طریق قانون‌مند کردن استفاده از آنها دشوارتر می‌شود. روند خصوصی‌سازی، پدیده فوق را تأیید و تشدید می‌کند. نتیجه منطقی وضعیّت فوق تضعیف و فرسایش حاکمیت ملی است (اخوان زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۳-۱۲۲).

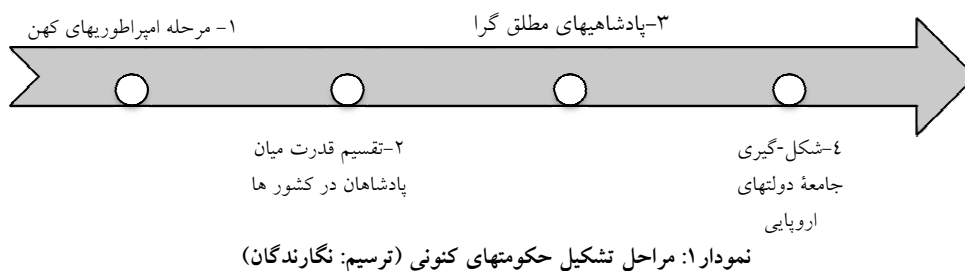
اگر جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان و فرهنگ‌دوستان، دغدغه‌های خود را از جهانی‌شدن ارتباطات و فرهنگ به صورت بحث‌های تئوریک مطرح می‌کنند، دولت‌ها با در دست داشتن ابزارهای اجرایی به مقابله مستقیم با آن می‌پردازند. اما قبلاً لازم است که به رابطه بین فرهنگ و حاکمیت ملی اشاره‌ای داشته باشیم. حفظ و سیاست دفاع از فرهنگ ملی یکی از وظایف دولت‌هاست که معمولاً نه تنها در قوانین اساسی بلکه با قوانین دیگری این وظیفه به عهده

دولت‌ها گذاشته شده است، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی بسیاری در سطح جهان، عهده‌دار نظارت بر این مهم هستند که مهم‌ترین آن‌ها سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی یونسکو است. جهانی شدن فرهنگ یا آنچه که به سلطه فرهنگ آمریکایی تعبیر می‌شود، حتی سبب عکس‌العمل رئیس‌جمهور فرانسه ژاک شیراک شد که دلواپسی و دغدغه خود را از حضور و سلطه فرهنگ آمریکایی بر فرهنگ فرانسه اعلام نمود، اما این دلواپسی و مخالفت در کشورهای که فاقد ابزارهای اجرایی یعنی وسایل ارتباطی نوین در سطح بین‌الملل مانند ماهواره و مطبوعات و زبان بین‌الملل و امکانات مالی لازم برای رقابت در عرصه تولید و پخش برنامه‌ها و اخبار باشند بسیار بیشتر است و نفوذ وسایل ارتباطی بیگانه را در مرحله اول در تضعیف حاکمیت ملی خود مؤثر می‌دانند. ویلبر شرام در خصوص نقش وسایل ارتباط جمعی و شناساندن دنیا به بیگانگان مثالی می‌زند: یکی از مردم آفریقا می‌گفت: این وسایل سحر و جادو می‌کنند. آن‌ها شخصی را با خود به نقاط دور دست و مرتفع می‌برند و اجازه می‌دهند انسان افقی را که خارج از حدود دید عادی او قرار گرفته مشاهده نماید. آن‌ها کاری می‌کنند که مردم آفریقا چیزهایی را ببینند و صداهایی بشنوند که قبلاً برایشان امکان نداشته است (رشیدپور، ۱۳۴۸: ۱۲۷). مسلماً دغدغه رئیس‌جمهور فرانسه ژاک شیراک از آگاهی مردم فرانسه نسبت به آن چه در دنیا می‌گذرد، با حساسیت رئیس‌جمهور حکومت یک کشور آفریقایی یا آسیایی و یا آمریکای لاتین که حاکمیت خود را نه از طریق دموکراتیک بلکه معمولاً از راه یک کودتا یا تقلب در انتخابات یا حداکثر یک انقلاب به دست آورده بسیار متفاوت است. آقای شیراک از حضور نمادهای فرهنگ آمریکایی چون موسیقی جاز آمریکا، فست فود، مثل مک دونالد در مقابل سنت رستوران‌داری فرانسه به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر فرهنگی و درآمدی و جهانگردی فرانسه، صنایع پوشاک آمریکا در مقابل هنر و مد پوشاک پارسی و امثالهم بیمناک است، نه تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت فرانسه. هربرت اسلمپیر محقق رسانه‌ای معتقد است که: «مردم در همه جا مصرف‌کنندگان تصاویر، صداها، عقاید، تولیدات و خدمات (عمدتاً) آمریکایی هستند (آرگیدنز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۵۱). فرآیند تقریباً یک سویه انتقال فرهنگی از آمریکا به سایر نقاط جهان و تأثیر و تأثر آن بر سایر فرهنگ‌ها البته بدون پشتوانه‌های دیگر اقتصادی، سیاسی، علمی و مالی تقریباً امکان‌پذیر نیست. برای نمونه در حوزه فرهنگی شبه قاره هند، کشور هند، در میان کشورهای عربی، مصر و در میان کشورهای آمریکای لاتین، مکزیک و

برزیل از عمده تولیدکنندگان فیلم، سی‌دی، کتاب، مجله و برنامه‌های ماهواره‌ای یا تولیدکنندگان فرهنگی هستند. اما همه این کشورها در نهایت مقلدان فرهنگ غرب (آمریکا) هستند. اگر مردم پاکستان یا بنگلادش عمده خریداران محصولات فرهنگی هستند و اوقات فراغت خود را با فیلم و موسیقی هندی سپری می‌کنند، اما چنانچه از نظر فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی به سطح مطلوب برای فرهنگ‌پذیری برسند آن چه را که تمایل به پذیرش دارند، فرهنگ غربی است (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۶۶). جهانی شدن فرهنگ به عنوان یکی از نحله‌های مهم جهانی شدن و آثار همه جانبه آن بر تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی به زعم برخی از صاحب‌نظران منتهی بر ایجاد «فرهنگ جهانی» شده که آن را حاصل و برآیند جهانی شدن اقتصاد و سلطه اقتصادی کارتل‌ها و تراست‌ها می‌دانند: «وقتی در لابه‌لای مباحث جهانی شدن، از فرهنگ جهانی نیز سخنی به میان می‌آید، همه ملت‌های توسعه‌نیافته حق دارند نقابی مانند اقتصاد و فرهنگ بزنند و سلطه اقتصادی کارتل‌ها و تراست‌ها را به مفهوم نابودی فرهنگ‌های بومی تصور کنند» (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

به هر حال نظام‌های ایدئولوژیک و توتالیتیر به هیچ وجه قادر به تحمل فرهنگ‌های بیگانه نبوده و جهانی شدن فرهنگ متعارض با ایدئولوژی خود را بر نمی‌تابند و آن را خطری برای حاکمیت بلامنازع می‌دانند و این تأثیرات فرهنگی و تمدنی بر حاکمیت ملی و کل جهان آن قدر پراهمیت است که «ساموئل هانتینگتون» آمریکایی بر همین اساس فرضیه برخورد تمدن‌ها را مطرح نموده است و مناقشات بشری را نه آن چه که مارکس حوزه اقتصادی می‌دانست، بلکه آن را خاص حوزه‌های تمدنی می‌داند (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۵۰). نتیجه اینکه در اثر:

- پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی؛
 - قابلیت نفوذ اندیشه‌ها و اعتقادات از مرزها به وسیله اینترنت و ماهواره؛
 - زبان بین‌الملل و امکانات مالی لازم برای پخش برنامه‌ها؛
 - تسلط فرهنگ غرب بر بسیاری فرهنگ‌ها؛
- فرهنگ، جهانی می‌شود اما این جهانی شدن فرهنگ اگر مخالف با ایدئولوژی ملت‌ها باشد، باعث ضعف حاکمیت ملی آنها می‌گردد.
- جهانی شدن سیاست و تأثیر آن بر تحول مفهوم حاکمیت ملی: از نظر متفکران، جهان از مراحل مختلفی عبور کرده است تا از نظر سیاسی به شرایط کنونی رسیده است.



در مرحله چهارم شرایط جهانی شدن و ایجاد سیاست جهانی بوجود آمد. سیاست جهانی به طور معمول اصطلاحی است که به روابط سیاسی فراتر از زمان و فضا اطلاق می‌شود. گسترش قدرت و فعالیت سیاسی فراتر از مرزهای دولت - ملت‌های مدرن در این وضعیت، تصمیمات و اقدامات سیاسی بخشی از روندها و دسته‌بندی‌های جهانی است. ایده سیاست جهانی در چالش تفکیک بین سیاست داخلی و بین‌المللی، داخل و خارج، سرزمینی و غیرسرزمینی است و تلقی کلاسیک و متعارف از سیاست را تغییر می‌دهد. در سیاست جهانی امکان اقدام از راه دور که تأثیر وجود فاصله‌ها و فضاهای مکانی را از میان می‌برد به وجود آمده است. در این فضای جدید دولت‌ها بر جای خواهند ماند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۲).

مهم‌ترین عواملی که در شکل‌گیری سیاست جهانی مؤثرند عبارتند از:

- شبکه عظیمی از بازیگران فرادولتی؛
 - سازمان‌های فراملی، مثل سازمان ملل متحد؛
 - شکل‌گیری اتحادیه‌هایی مثل اتحادیه اروپا؛
 - وجود رژیم‌های بین‌المللی؛
 - وجود شرکت‌های چندملیتی بسیار زیاد؛
 - سازمان‌های غیردولتی، که شبکه وسیعی از بازیگران غیردولتی را به وجود آورده است.
- در واقع، در نوع سیاسی از جهانی شدن، عموماً به کاهش اقتدار و اهمیت دولت ملی، همکاری رو به افزایش میان دولت‌ها، افول سوسیالیسم و پذیرش جهانی لیبرال دموکراسی اشاره می‌شود. جهانی شدن سیاسی، واژه دامنه‌داری است که به توصیف روندهایی می‌پردازد که از خلال آن، عاملان فراملی برخوردار از منابع مختلفی از قدرت‌ها، جهت‌گیری‌ها، هویت‌ها و شبکه‌ها، اقتدار

دولت‌های ملی را از جهاتی تحلیل می‌برند و نقش آفرینی‌های جدیدی را از سوی دیگر به آنها واگذار می‌کنند. در جهانی شدن سیاسی، جهانی شدن بسادگی فقط به‌عنوان یک پدیده اقتصادی یا تکنولوژیک به‌شمار نمی‌رود بلکه بر فعالیت‌ها و کارسازی‌های هدفمند افراد و گروه‌ها و دولت‌ها نیز تأکید می‌شود. در سیاست جهانی امروز نه تنها مسائل سنتی ژئوپلیتیک و امنیتی و نظامی، بلکه مسائل پراهمیت و متنوع دیگری در عرصه اقتصاد، امور اجتماعی و زیست محیطی مطرح است. آلودگی محیط زیست، مواد مخدر، حقوق بشر و تروریسم نمونه‌هایی از مسائل جهانی جدید هستند که سیاست جهانی با آن مواجه است. در عرصه داخلی نیز بر مبنای حقوق بشر رویه‌های همسانی در مورد نحوه رسیدگی به جرایم و تعریف جرم و آزادی‌ها و حقوق بشر در حال شکل‌گیری است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۹).

زمانی حکومت‌ها با کسانی که در حوزه صلاحیت آن‌ها زندگی می‌کردند هر طور که می‌خواستند رفتار می‌کردند و با این ادعا که حقوق بشر در «صلاحیت داخلی آن‌ها است و هر دولت به تنهایی مسئول آن است» در برابر انتقاداتی که به اقدام‌شان می‌شد، مقاومت می‌کردند (حقی خلیلی، ۱۳۸۴: ص ۳۴). اما با روند جهانی شدن، اگر چه وضع حقوق کیفری در چارچوب مرزهای ملی یک کشور، همواره از حقوق اولیه دولت‌ها بوده، ولی اگر وضع و اجرای این حقوق در چارچوب قوانین و مقررات و عرف پذیرفته شده بین‌المللی نباشد، مورد قبول جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی نبوده و آثار و تبعات منفی آن سبب انزوای دولت‌هایی می‌شود که حاضر نیستند خود را با جامعه جهانی تطبیق دهند. مهم‌ترین آن رعایت حقوق بشر به معنای پذیرفته شده آن طبق اعلامیه‌ای است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م. تصویب کرد (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۷۳).

در سال‌های اخیر فعال‌ترین کمیسیون‌های متشکله در اجرای ماده ۶۸ منشور اقتصادی - اجتماعی، کمیسیون حقوق بشر بوده است. در این زمینه برداشت‌ها و تفسیرهای مختلفی از طرف صاحب‌نظران مطرح می‌شود.

بازرسی و نظارت سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر توسط اکثر دولت‌ها با واکنش‌های منفی مواجه می‌شود. چون رعایت برخی ضوابط و مقررات ناظر بر حقوق بشر را دولت‌ها با محذورات امنیتی و ایدئولوژیکی و سنن و آداب و شرایط خاص خود مغایر دانسته و از اجرای آن‌ها خودداری می‌کنند. اما در هر حال کلیه سازمان‌های غیردولتی دولت‌ها را به راه‌های مختلف

در محدودیت قرار می‌دهند و نقش دولت‌ها (که بعد از دوره کلاسیک منحصر به امنیت داخلی و دفاع از کشور بود) که در عصر مدرنیته گسترش فوق‌العاده‌ای یافته بود، بار دیگر باعث تحدید قدرت مطلقه آن‌ها شد. اضافه بر آن شرکت‌های فراملیتی و قراردادهای دوجانبه و چندجانبه بین دولت‌ها، توسعه ارتباطات همه‌سویه جهانی و آگاهی‌های مردم از رویدادها و رخدادهای جهانی و افزایش سطح توقعات و انتظارات مردم از دولت‌های خود و یا به تعبیر رایج «جهانی شدن» یا عصر پست مدرنیسم، به کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها که بازتاب آن می‌تواند عصر نوینی را برای جوامع بشری به ارمغان آورد منجر شده است. هر چند که در قطعنامه ۳۲ و ۱۳۰ مورخ ۱۹۷۷ م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مقاومت و تفسیرهای مختلف دولت‌ها در ارتباط با حقوق بشر لحاظ شده است و راه را برای عدم تمکین اصول اساسی حقوق بشر برای دولت‌ها فراهم می‌سازد. همچنین برخی از کشورهای آسیای جنوب‌شرقی معتقدند که اجرای حقوق بشر را باید با سنت‌ها، فرهنگ، مذهب و سطح توسعه هر ملت در نظر گرفت و روی این اصل می‌گویند کشورها مجاز نیستند که به نام حقوق بشر در امور داخلی یکدیگر مداخله کنند. لازم به ذکر است که مسلماً هدف این نیست که دولتی به نام حقوق بشر در امور داخلی دولتی دیگر مداخله نماید (بالا‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۵). مانند آن چه که امروز ایالات متحده آمریکا هر سال تحت عنوان نقض حقوق بشر توسط برخی دولت‌های جهان انجام می‌دهد و بعضاً مجازات‌هایی را هم اعمال می‌نماید که مسلماً نه می‌تواند از شائبه سیاسی فارغ باشد و نه این وظیفه مهم از طریق سازمان ملل متحد به او ارجاع شده است.

یک موضوع سیاسی مهم در عصر جهانی شدن موضوع مرز است. در عصر جهانی شدن، با وجود سرعت تحولات سیاسی در مقیاس جهانی هنوز روابط متشج بین‌المللی در برخی از مناطق جهان، کشورهای مجاور را در یک وضعیت تعامل با همدیگر نگه داشته است (تیموتی، ۱۳۸۸: ۱۰). نکته مهم در این باره، مفهوم مرز و کارکرد آن است. بنابراین مرز ابزار پایه و اولیّه دولت است، زیرا هیچ دولتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و محدود نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی قضایی پیشرفت‌هایی داشته باشد (شوتار، ۱۳۸۶: ۱۹۱). مفهوم مرز برای اثبات حاکمیت و روابط آن با کشورها و دولت‌های دیگر لازم و ضروری است. با گذشت زمان به موجب تغییر رابطه انسان با محیط، علاقه و دلبستگی انسان به زادگاه خود در شکل اعمال حاکمیت و مرزبندی‌های مختلف تغییر کرده و این مرزبندی آزادی انسان را محدود کرده و انسان را در پی نقض

محدودیت‌ها، امنیت و آرامش مرزها را به چالش کشیده است. در عصر جهانی شدن یعنی در عصر اطلاعات، مرزی برای مبادله پول و کالا وجود ندارد (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۲۱۲). بنابراین تحولات حاکمیت با تحولات مرزهای سیاسی همواره مقارن بوده است و در کنترل و اعمال قدرت و ایجاد امنیت، رابطه اساسی داشته‌اند. یعنی هر قدر حاکمیت‌ها دقیق و منسجم شدند مرزهای بین کشورها نیز تثبیت شدند و به صورت بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفتند. آنچه امروزه به‌عنوان مرز از سوی حکومت‌ها به رسمیت شناخته شده است در گذشته به صورت مناطق سرحدی که بیشتر جدا کننده بودند، مشخص می‌شد. در سراسر قرون وسطی و بعد از آن محدوده حاکمیت با دیوارهای قلعه مشخص می‌شده و خطوط مرزی به شکل امروزی آن وجود نداشته‌اند. این رابطه تحولات مرزهای سیاسی و حاکمیت در پنج مقوله زیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

۱. از معاهده وستفالی تا کنگره وین (۱۸۱۵-۱۶۴۸)؛
۲. از کنگره وین تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۸۱۵)؛
۳. از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۱۴)؛
۴. از جنگ جهانی دوم تا تحولات فروپاشی شوروی (۱۹۹۰-۱۹۴۵)؛
۵. از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۰) تاکنون.

به‌نظر می‌رسد که پس از فروپاشی شوروی، کار حفظ امنیت مرزهای سیاسی دچار تحولات بنیادین شده است. اختلاف قیمت کالاها و همچنین وجود سطح متفاوت اقتصادی در دو سوی مرز و عواملی از این دست، باعث افزایش تردد غیرمجاز و عبور غیرقانونی افراد به منظور قاچاق کالا و یا پیدا کردن کار می‌شود (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). ناپایداری عمومی در جهان، جنایات بین‌المللی، معضلات زیست محیطی و انواع جدید تسلیحات (به‌ویژه تسلیحاتی که در اختیار سازمان‌های غیردولتی قرار دارند) همگی به‌عنوان تهدیداتی علیه مردم (در واقع حاکمیت) تلقی می‌شوند. نکته جالب توجه این است که اغلب تهدیدات یاد شده خارج از حیطه مرزهای سنتی عمل می‌کنند. یک چمدان یا کانتینر کشتی ممکن است همانند یک موشک دوربرد باشد و مجری این کار ممکن است نه یک کشور بلکه یک بازیگر غیردولتی باشد (خلیل‌زاد، ۱۳۷۹: ۴۰). از این‌رو نوع جدیدی از محیط‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی به‌وجود آمده است که بیشتر مبتنی بر پایه‌های روان‌شناختی، ادراکی، حقوقی و قضایی

می‌باشد تا سرحدات و مرزهای فیزیکی قابل دفاع (زین‌العابدین، ۱۳۸۷: ۱۳۳). در دهه‌های اخیر، مرزهای حکومت ملی نفوذپذیرتر شده است. البته ارتباطات جمعی، موجب از رده خارج شدن مرزبندی‌ها یا موجب از میان رفتن کنترل‌های تنظیمی و نظارتی حکومت ملی نشده است. برعکس، شواهدی زیادی در دست است که نخبگان حکومتی تلاش کرده‌اند تا قدرت‌شان را بر جریان اطلاعات و محصولات فرهنگی، غالباً از طریق توافق‌نامه و پیمان‌های چندجانبه با حکومت‌های دیگر، افزایش دهند (اسمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

عده‌ای مثل استفن هایدن تنها از جنبه اقتصادی معتقد به فروریزی مرزها در عصر جهانی شدن هستند، ولی معتقدند: مرزهای سیاسی از این نظر قوی‌باقی خواهند ماند. هایدن در این زمینه می‌گوید: «موضوع جهانی شدن هم اکنون گفتمان روز شده است، ممکن است بیش از هر پدیده دیگری بر نظام آینده جهان اثرگذار کند. البته خود این جهانی شدن، آرمانی جهان‌گستر دارد، ولی این به معنای فروریزی کامل مرزهای سیاسی نمی‌باشد؛ و تنها مرزهای بازرگانی، انتقال مالی، پولی و سرمایه را کم‌رنگ خواهد کرد و اگر سراسر جهان را هم در برگیرد، از دیدگاه ساختاری و حقوقی و کارکردی، حتی چیزی پایین‌تر از جامعه اقتصادی اروپا خواهد بود. یعنی روی هم رفته پدیده جهانی شدن حتی اگر جهان‌گستر شود، همه کارورزی‌های جامعه اقتصادی اروپا را دارا نخواهد شد و نیز به هیچ وجه کاربردی همسان با اروپای متحد (EU) را نخواهد داشت (هایدن، ۱۳۷۹: ۱۰۵). به‌عنوان مثال در مورد منطقه مرزی ایرلند، یکپارچگی اتحادیه اروپا در تضاد با حاشیه‌ای شدن اقتصادی، تحکیم مرزهای ملی و منازعه بر سر حاکمیت ملی نیست. به نظر می‌رسد که نظام فعلی حکومت‌های ملی در حال حاضر از حرکت‌هایی که در جهت یک اتحادیه اروپایی - متشکل از هویت‌های چندگانه منطقه‌ای و در برگیرنده حوزه‌های اقتدار و حاکمیت شراکتی - انجام می‌شود، بسیار قوی‌تر است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۸۹).

لذا در عصر جهانی شدن از لحاظ سیاسی با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌المللی رخ نموده است. به‌عبارت دیگر سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی از جمله مهم‌ترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌الملل شده‌اند که قدرت تصمیم‌گیری در سطح جهان دارند. بر اثر فرآیند جهانی شدن حاکمیت ملی دولت‌ها عملاً دچار محدودیت‌هایی می‌شود. به‌نحوی که حکومت‌های ملی دیگر نمی‌توانند همچون گذشته از خودمختاری لازم

برخوردار باشند. هر چند از لحاظ حقوقی و صوری مرجع نهایی اقتدار در قلمرو خود محسوب می‌شدند. با گسترش فرآیندهای جهانی شدن دولت‌های ملی ابعاد مهمی از توانایی، خودمختاری و حاکمیت خود را از دست می‌دهند و به‌نحو فزاینده‌ای با بازارهای جهانی، سازمان‌های تجاری منطقه‌ای، نهادهای سیاسی بین‌المللی و جنبش‌های فکری رو به رو خواهند شد. از مباحث فوق این نتیجه بدست می‌آید که امروزه در عصر جهانی شدن بازیگران جدید غیر از دولت‌ها دارای فعالیت‌اند و در تحوّل مفهوم حاکمیت ملی تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند. مسأله مهم این است که در حال حاضر، در عرصه داخلی، دولت‌ها باید طبق قوانین حقوق بشر و قوانین بین‌المللی رفتار کنند و این موضوع حاکمیت آن‌ها را دچار ضعف می‌کند.

نتیجه‌گیری

مفهوم جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند و همین وابستگی و ارتباط است که برای مفهوم حاکمیت ملی و دولت ملی مشکلاتی ایجاد می‌کند. مفهوم جدید حاکمیت و اقتدار حکومت، در اروپای قرون شانزدهم و هفدهم شکل گرفت و با نابودی نهادهای فئودالی به اوج خود رسید. یعنی زمانی که دولت‌های سرزمینی یا دولت‌های ملی مدرن شکل گرفتند. حاکمیت، چهره قانونی اعمال اراده حکومت بر سرزمین (قلمرو) و مردمان (ملت) است. در عصر جهانی شدن، دولت‌هایی که نمی‌خواهند قانون‌شکنی کنند برای ایفای نقش در جهان امروز باید با انتقال بخشی از قدرت خود موافقت نمایند. جهانی شدن در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی استقلال و حاکمیت مطلق حکومت‌های ملی را به نوعی خدشه‌دار ساخته است. در واقع، حاکمیت مطلق سنتی دچار محدودیت شده است. در عصر جهانی شدن حاکمیت ملی دولت‌ها روز به روز کم رنگ‌تر و در عوض نقش سازمان‌های بین‌المللی و فراملی در آن پر رنگ‌تر می‌شود. افول قدرت دولت ملی سبب ظهور نظم جدید ژئوپلیتیکی در عرصه جهانی می‌شود و افول قدرت دولت ملی قالب ژئوپلیتیکی جدیدی را ایجاد می‌کند که در آن سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ و نیروهای فراملی پایگاه‌های قدرت و نفوذ محلی و ملی را به چالش می‌کشند. با عنایت به اینکه فرآیند جهانی شدن هم اقتصادی است و هم سیاسی و فرهنگی، دولت‌ها در عصر کنونی

همچنان به انجام تجارت و بازرگانی و فعالیت‌های اقتصادی ادامه می‌دهند و این رویه حاکمیت ملی آنها را دچار تحوّل می‌کند. در هر حال روند پیش آمده از یک قرن قبل در امر اقتصاد و تجارت جهانی و به‌خصوص در دو دهه اخیر کلاً حوزه سیاست و یکی از نمادهای مؤثر آن یعنی حاکمیت ملی را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. در عصر جهانی شدن مداخلات شرکت‌های فراملی در سرنوشت اقتصادی و حتی سیاسی و فرهنگی برخی کشورها و حاکمیت‌های ملی آنها مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است و این تحوّل، محدودیت حاکمیت دولت‌ها را در برداشته است. در عصر جهانی شدن با پیشرفت روزافزون تکنولوژی به‌خصوص در زمینه اطلاعات، نقش‌آفرینی دولت‌ها در کنترل و نظارت بسیاری از امور به‌خصوص مرزهای سیاسی روز به روز تضعیف می‌شود و با ظهور فرآیند جهانی شدن، حاکمیت دولت‌ها علاوه بر قلمرو و فضای فیزیکی، قلمروهای جدید را نیز در برمی‌گیرد. نظام‌های ایدئولوژیک و توتالیتر به‌هیچ وجه قادر به تحمّل فرهنگ‌های بیگانه نبوده و جهانی شدن فرهنگ متعارض با ایدئولوژی خود را بر نمی‌تابند و آن را خطری برای حاکمیت بلامنازع می‌دانند و این تأثیرات فرهنگی و تمدنی بر حاکمیت ملی و کلّ جهان آن قدر پراهمیت است که «ساموئل هانتینگتون» آمریکایی بر همین اساس فرضیه «برخورد تمدن‌ها» را مطرح نموده است و مناقشات بشری را نه آن چه که مارکس حوزه اقتصادی می‌دانست بلکه آن را خاصّ حوزه‌های تمدنی می‌داند. اما با روند جهانی شدن، اگر چه وضع حقوق کیفری در چارچوب مرزهای ملی یک کشور، همواره از حقوق اولیه دولت‌ها بوده ولی اگر وضع و اجرای این حقوق در چارچوب قوانین و مقررات و عرف پذیرفته شده بین‌المللی نباشد، مورد قبول جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی نبوده و آثار و تبعات منفی آن سبب انزوای برخی دولت‌ها می‌شود.

کتابشناسی

۱. اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن و سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛
۲. اردلان، اسله (۱۳۷۹)، پدیده جهانی‌شدن و حقوق فرهنگی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲؛
۳. اسمیت، انتنیو و جالو بلیس (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر ایران؛
۴. آرگیدنز، جان و بویرم (۱۳۸۱)، سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات گام نو؛
۵. باربر، جیمز و اسمیت، مایکل (۱۳۸۱)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه حسین سیف‌زاده، تهران: نشر قومس؛
۶. بالازاده، زهره. (۱۳۸۲)، آیا حقوق بشر می‌تواند مجوزی باشد برای مداخله در امور دیگران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛
۷. برژینسکی، ژیکینو (۱۳۸۶) انتخاب، سلطه یا رهبری، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی؛
۸. تیموتی، دالن. (۱۳۸۸)، گردشگری بین‌المللی و برنامه‌ریزی، ترجمه حیدر لطفی و ناصر سلطانی، تهران: نشر قومس؛
۹. خلیل‌زاد، زالمی و یان، لسر (۱۳۷۹)، استراتژی برای قرن بیست‌ویکم، ترجمه مرکز تحقیقات و بررسی‌ها، تهران: نشر امن؛
۱۰. ذکی، یاشار (۱۳۸۸)، تحلیل تأثیرات متقابل مقیاس‌های جهانی، ملی و محلی در جغرافیای سیاسی، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران؛
۱۱. رشیدپور، ابراهیم (۱۳۴۸)، ارتباط جمعی و رشد ملی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۱۲. روشن، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی و نظامی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۱۳. زرقانی، هادی (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم نظامی؛
۱۴. زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۶)، درآمدی بر جغرافیای سیاسی پیشرفته. انتشارات کتیبه گیل؛
۱۵. زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۷)، تحلیل ژئوپلیتیکی مرزهای سیاسی ایران، فصلنامه پژوهشی جغرافیای

- انسانی، سال اول، شماره ۱؛
۱۶. سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون دربارهٔ جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت؛
۱۷. شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۶)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران: چاپ سوّم؛
۱۸. شوتار، سوفی (۱۳۸۶)، شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمهٔ سید حامد رضیئی، تهران: انتشارات سمت؛
۱۹. صادقی، احمد (۱۳۷۹)، جهانی شدن، فرسایش اقتدار و تحوّل دولتی، تهران، فصلنامهٔ سیاست خارجی؛
۲۰. صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۶)، تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت ملی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه؛
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۰)، حقوق اساسی، تهران: نشر میزان؛
۲۲. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی؛
۲۳. قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۶)، حکومت محلی یا استراتژی توزیع قدرت سیاسی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر؛
۲۴. قراگوزلو، محمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن و تنوع فرهنگی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛
۲۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت؛
۲۶. مرتضوی، اسدالله (۱۳۸۹)، جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی، تهران: نشر پایان؛
۲۷. معصوم‌زاده کیانی، میراحمد (۱۳۷۹)، حاکمیت دولت‌ها در عصر شرکت‌های چندملیتی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شمارهٔ ۱۵۶-۱۵۵؛
۲۸. مولایی، یوسف (۱۳۸۴)، حاکمیت و حقوق بین‌الملل، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛
۲۹. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمهٔ درّهٔ میرحیدر و سید یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛
۳۰. نائب، سعید (۱۳۷۹)، فصلنامهٔ سیاست خارجی، تهران؛
۳۱. نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت. ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر؛
۳۲. نویخت، محمدباقر و محمدی، حامد (۱۳۸۷)، فرآیند جهانی شدن، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی؛
۳۳. نهبان‌دیان، محمد (۱۳۸۳)، ما و جهانی شدن، تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی وینست، اندرو (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت، ترجمهٔ حسین بشیریه، تهران: نشر نی؛

۳۴. هایدن، استفن (۱۳۷۹)، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی تاریخی: فروریزی مرزها، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛

35. Cloke, P.J., Crang, P. & Goodwin, M. (1999), *Introducing Human Geographies*, London: Arnold;
36. Held, D., Mc Grew, A. G., Goldblatt, D. and Perraton, J. (1999), *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Cambridge: Polity Press.

Archive of SID